

شناسایی عوامل موثر بر خالص‌داری عملیاتی غیرعادی: آزمون فرضیه‌های تئوری اثباتی و انعطاف‌پذیری حسابداری

صغری براری نوکاشتی

دانشجوی دکتری حسابداری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
barari1360@yahoo.com

بهمن بنی مهد

دانشیار گروه حسابداری، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)
dr.banimahd@gmail.com

احمد یعقوب نژاد

دانشیار گروه حسابداری، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
yaghoob_acc@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۱۷

چکیده

هدف این تحقیق شناسایی عوامل موثر بر خالص‌داری عملیاتی غیرعادی می‌باشد، بدین منظور فرضیه‌های تئوری اثباتی حسابداری شامل فرضیه پاداش، فرضیه بدهی و فرضیه هزینه سیاسی بر مبنای انعطاف‌پذیری حسابداری مورد آزمون قرار گرفته است. نمونه آماری تحقیق، شامل ۱۶۳ شرکت از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵ است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، بین میزان انعطاف‌پذیری حسابداری و تغییرات خالص‌داری عملیاتی غیرعادی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. این رابطه مثبت حاکی از آن است که استفاده از اقلام تعهدی اختیاری در ترازنامه منعکس و انباشته خواهد شد و باعث کاهش انعطاف‌پذیری حسابداری باقیمانده خواهد گردید و این موضوع توانایی مدیریت در بکارگیری اقلام تعهدی را در دوره‌های بعد محدودتر خواهد ساخت. همچنین نتایج تحقیق نشان داد بین میزان پاداش، نسبت بدهی و درصد سهامداران نهادی با تغییرات خالص‌داری عملیاتی غیرعادی رابطه منفی و معنی‌دار و بین اندازه شرکت و تعداد کارکنان با تغییرات خالص‌داری عملیاتی- غیرعادی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. با توجه به نتایج تحقیق پیشنهاد می‌گردد در تحقیقات آتی، خالص‌داری عملیاتی- غیرعادی به عنوان شاخص مدیریت سود بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: انعطاف‌پذیری حسابداری، خالص‌داری عملیاتی غیرعادی، فرضیه پاداش، فرضیه قراردادهای، فرضیه هزینه سیاسی.

۱- مقدمه

استانداردهای پذیرفته شده حسابداری در کشورهای مختلف به مدیران اجازه می‌دهد که طیف وسیعی از اختیارات را در انتخاب روش های مختلف حسابداری، برای محاسبه سود در اختیار داشته باشند. البته ممکن است مدیران از تمام این اختیارات برای تحقق اهداف شرکت استفاده نکنند. اختیارات مدیران لزوماً خوب یا بد نیست. از یک طرف آزادی عمل بیشتر در ارتباط با تفکر باز می‌تواند منتج به استراتژی‌های رقابتی‌تر و نوآورانه مانند سرمایه‌گذاری در پروژه‌های پربازده گردد. از طرف دیگر، آزادی بیشتر مرتبط با بی‌مبالاتی می‌تواند منتج به استراتژی‌هایی گردد که منافع ذینفعان را دربر ندارد (پاپاناستاسوپولوس و توماکوس^۱، ۲۰۱۷، ۹). یک مفهوم مرتبط با انعطاف پذیری، اختیارات حسابداری مالی می‌باشد. به طوریکه انعطاف پذیری به اختیارات کلی ارائه شده به مدیریت مرتبط می‌باشد. دیکشنری کلینز اختیارات را به عنوان آزادی یا قدرت قضاوت و عمل کردن به صلاح می‌داند. از لحاظ حسابداری مالی اختیار به عنوان فرصت خاص شرکت برای اثرگذاری روی سود حسابداری با معاملات واقعی و تصمیمات حسابداری تعریف شده است (روجن^۲، ۲۰۰۲، ۱۷).

اسلوان^۳ (۱۹۹۶) اقلام تعهدی را به عنوان تفاوت بین سود و جریان‌های نقدی عملیاتی تعریف کرد. تعریف اولیه اسلوان بسیاری از اقلام تعهدی مهم مربوط به داراییهای عملیاتی غیرجاری را حذف می‌کرد؛ بنابراین برای تجزیه و تحلیل دقیق-تر، اسلوان معیار خالص کل اقلام تعهدی عملیاتی را به صورت تفاوت سود خالص و جریان‌های نقدی عملیاتی و سرمایه‌گذاری تعریف نمود. این تعریف تجدید نظر شده از اقلام تعهدی، منجر به این شد که بتوان خالص کل اقلام تعهدی عملیاتی را به عنوان تغییر در خالص داراییهای عملیاتی تعریف کرد. بارتون و سیمکو^۴ (۲۰۰۲) و هو^۵ و همکاران (۲۰۱۲) نشان دادند که به واسطه محدودیت های تحمیلی از سوی اصول پذیرفته شده حسابداری، مدیران شرکت‌ها از توانایی نامحدودی در استفاده از اقلام تعهدی اختیاری برای دستکاری تصنعی در سود برخوردار نیستند. بویژه آن که استفاده از اقلام تعهدی اختیاری در ترازنامه منعکس و انباشته خواهد شد و این موضوع توانایی مدیریت در بکارگیری اقلام تعهدی را محدودتر خواهد ساخت. ماهیت اقلام تعهدی به گونه ای است که اثرات آنها در دوره-های بعد معکوس خواهد شد. لذا انتظار می‌رود هر چه ترازنامه به واسطه استفاده از اقلام تعهدی متورم‌تر باشد، احتمال استفاده از مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی کاهش یابد. لذا خالص دارایی عملیاتی به عنوان یک معیار اندازه‌گیری از عملکرد عملیات جاری و گذشته استفاده می‌گردد و منعکس

کننده اثرات تجمعی انتخاب‌های حسابداری در گذشته می‌باشد. در نتیجه خالص داراییهای عملیاتی به عنوان یک ابزار پیش بینی‌کننده مهم به منظور ارزشیابی سرمایه و کیفیت سود باید مورد توجه قرار گیرد. و همچنین به عنوان یک شاخصی معکوس از انعطاف‌پذیری حسابداری باقیمانده در شرکتها می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. ژو و یانگ^۶ (۲۰۱۳) نشان دادند که سطح طبیعی خالص دارایی عملیاتی برای یک شرکت به احتمال زیاد توسط نوع صنعت و عوامل دیگر غیر مرتبط با مدیریت نیز تحت تاثیر قرار می‌گیرد. لذا ابتدا مدلی را برای محاسبه میزان عادی خالص دارایی عملیاتی شرکت ارائه دادند، سپس خطای مدل یعنی خالص دارایی عملیاتی غیر عادی را به عنوان شاخصی برای محاسبه میزان انعطاف پذیری حسابداری در نظر گرفتند. بدین ترتیب که هر چه میزان خالص دارایی عملیاتی غیرعادی بیشتر باشد انعطاف پذیری- حسابداری پایینتر خواهد بود و برعکس. با توجه به اینکه خالص دارایی عملیاتی غیرعادی اثر تجمعی مدیریت اقلام تعهدی گذشته بوده، بنابراین تغییرات خالص دارایی غیرعادی می‌تواند نشان‌دهنده مدیریت سود دوره جاری باشد. لذا از این مدل می‌توان به عنوان یک روش جدید برای اندازه‌گیری مدیریت سود استفاده کرد که مزیت آن نسبت به روش‌های دیگر آن است که روش مذکور مدیریت سود تجمعی را نیز محاسبه می‌کند.

با توجه به نقش و اهمیت این موضوع و فقدان پژوهش کافی در این زمینه، در تحقیق حاضر به بررسی ارتباط بین خالص دارایی عملیاتی غیرعادی و فرضیه های تئوری اثباتی حسابداری می‌پردازیم. تاکنون به صورت تجربی مطالعه‌ای درباره رابطه بین خالص دارایی غیرعادی و فرضیه های تئوری اثباتی حسابداری انجام نشده است. بلکه در مطالعات گذشته رابطه بین انگیزه های طرح پاداش، انگیزه قراردادهای انگیزه های سیاسی با مدیریت سود با استفاده از مدل‌هایی گوناگون (مانند مدل جونز، ۱۹۹۱، مدل جونز تعدیل شده ۱۹۹۵، مدل کازنیک، ۱۹۹۹، مدل دیچو و دچو، ۲۰۰۲، مدل کوتاری، ۲۰۰۵ و ...) مورد آزمون قرار گرفته است. لذا در این پژوهش، محققان در صدد آن هستند تا بررسی نمایند، خالص- دارایی عملیاتی غیرعادی تا چه میزان ناشی از انگیزه های مدیریت سود با توجه به فرضیه های تئوری اثباتی حسابداری می‌باشد. هدف این تحقیق آن است که نخست رابطه بین خالص دارایی عملیاتی غیرعادی و انگیزه های مدیریت سود بر اساس فرضیه های تئوری اثباتی حسابداری را مطالعه کند. هدف دوم این پژوهش نیز آن است تا سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان، تحلیل‌گران مالی و سایر استفاده کنندگان

یک سازمان با یک رویه حسابداری مخالف است و یا از آن حمایت می‌کند. این سه فرضیه عبارتند از:

فرضیه پاداش مدیریت: این فرضیه مبین این موضوع است که اگر پاداش مدیران مبتنی بر سود حسابداری باشد، مدیران سعی خواهند کرد که رویه‌هایی را به کار ببندند که اقلام موثر بر سود دوره‌های آتی را به دوره جاری منتقل کنند.

فرضیه قرارداد بدهی: این فرضیه مبین این موضوع است که اگر شرکتها دارای اهرم مالی بالایی باشند، مدیران سعی خواهند کرد تا با افزایش سود شرکت از طریق استفاده از روشهای حسابداری معین، توجه مالکان را نسبت به آثار بالقوه الزامات قراردادهای بدهی کم رنگ سازند. چون نشان دادن سود بیشتر از واقع باعث خواهد شد تا با افزایش سرمایه شرکت، اهرم مالی شرکت کاهش یابد.

فرضیه هزینه سیاسی: این فرضیه مبین این موضوع است که به احتمال زیاد شرکتهای بزرگ در مقایسه با شرکتهای کوچک از روشهایی استفاده خواهند کرد که سود را کمتر از واقع نشان دهند. چون اندازه و بزرگی شرکت شاخصی برای توجه و مدنظر بودن وجه سیاسی آن است. مثلا دستورالعمل‌های صادره از سوی اتحادیه‌های کارگری به منظور افزایش دستمزد کارگران در پی افزایش سود، از جمله هزینه‌های سیاسی است (بنی مهد و نیکومرام، ۱۳۸۷).

۲-۲- انعطاف‌پذیری حسابداری

انتخاب رویه‌های حسابداری با توجه به فرضیه‌های تئوری اثباتی حسابداری ناشی از انعطاف‌پذیری حسابداری می‌باشد. لذا انعطاف‌پذیری ممکن است بر کیفیت اطلاعات حسابداری و سود تاثیرگذار باشد. مدیران به روش‌های مختلفی همچون برآورد رخدادهای اقتصادی آتی، عمر مفید و ارزش اسقاط دارایی‌های بلندمدت، تعهدات بازنشستگی، مالیات معوقه، زیان سوخت مطالبات، کنارگذاری داراییها، انتخاب روشهای حسابداری استهلاک، ارزشگذاری موجودی، چگونگی برخورد با هزینه‌های تحقیق و توسعه، تبلیغات، سیاستهای اتخاذی درباره ادغام و اجاره به شرط تملیک و غیره بر سود مدیریت می‌کنند. انعطاف‌پذیری موجود در استانداردهای حسابداری نیز در بعضی از موارد برای انتخاب روش حسابداری بر قضاوت حرفه‌ای حسابداران تاکید کرده است. لذا مدیریت سود در بعضی مواقع باعث گمراه‌کننده شدن صورتهای مالی می‌شود، در حالی که صورتهای مالی از نظر قرارگرفتن در چارچوب استانداردهای حسابداری مشکلی نداشته ندارد. از آنجا که بکارگیری اقلام تعهدی اختیاری در دوره‌های گذشته برای مدیریت سود افزایشی، باعث متورم شدن ترازنامه می‌شود، خالص‌دارایی-

اطلاعات را از اثر مذکور، آگاه نماید. انتظار می‌رود نتایج این پژوهش بتواند دستاورد و ارزش افزوده علمی به شرح زیر داشته باشد. اول اینکه نتایج تحقیق می‌تواند موجب گسترش مبانی نظری پژوهشهای گذشته در ارتباط با عوامل موثر بر خالص‌دارایی عملیاتی غیرعادی و ارتباط آن با انگیزه‌های مدیریت سود شود. دوم این که شواهد پژوهش نشان خواهد داد که چگونه اختیارات مدیران بر استراتژی سود حسابداری ناشی از انعطاف‌پذیری حسابداری می‌تواند بر خالص‌دارایی- عملیاتی غیرعادی تاثیرگذار باشد. این موضوع به عنوان یک دستاورد علمی می‌تواند اطلاعات سودمندی را در اختیار قانون- گذاران حوزه بازار سرمایه و همچنین تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری و استفاده‌کنندگان از اطلاعات حسابداری قرار دهد. سوم این که نتایج پژوهش می‌تواند ایده- های جدیدی برای انجام پژوهشهای جدید در حوزه حسابداری، پیشنهاد نماید.

۲- مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

۲-۱- تئوری اثباتی حسابداری

تئوری اثباتی حسابداری نشأت گرفته از اقتصاد نئوکلاسیک می‌باشد و در سال ۱۹۷۰ توسط واتس و زیمرمن بر اساس تفکر استقرایی پایه گذاری شده و بر مشاهده و تجربه استوار می‌باشد. رویکردهای مطروحه در تدوین تئوری‌های اثباتی حسابداری را می‌توان به دو قسمت به شرح زیر طبقه بندی کرد:

رویکرد کارایی (رویکرد آینده‌نگر): این رویکرد به حداقل رساندن هزینه‌های نمایندگی تاکید دارد و سعی دارد که با تبیین مکانیزم‌های قراردادی، هزینه‌های نمایندگی را کاهش دهد. این رویکرد بر این فرض استوار است که شرکتهای برای انعکاس عملکرد بهتر واحد تجاری، از رویه‌های خاصی استفاده می‌کنند.

رویکرد فرصت طلبانه (رویکرد گذشته‌نگر): این رویکرد به دنبال تشریح و پیش بینی رفتارهای فرصت‌طلبانه نشأت گرفته از توافقات و قراردادهای منعقد شده شرکت با گروههای مختلف، مخصوصا مدیران می‌باشد. این رویکرد بر این فرض استوار است که به دلیل اینکه مرجع کاملی برای استفاده از روشهای حسابداری در شرایط مختلف وجود ندارد، همیشه برای مدیران این آزادی عمل وجود دارد که در راستای انجام رفتارهای فرصت‌طلبانه خود از رویه‌های حسابداری خاصی استفاده کنند. رویکرد فرصت طلبانه برای تدوین تئوری‌های اثباتی سه فرضیه را در متون و مباحث مالی مطرح کرده تا بیان کند که چرا

انتخاب می‌شوند با توجه به آن بازارقابلیتی برای کنترل شرکت ها شامل بازارهای سرمایه، بازار محصولات و بازار نیروی کار مدیریتی به وجود خواهد آمد و محدودیت هایی را بر مدیران تحمیل می‌کنند. با این حال، محدودیت‌های نیروهای بازار می‌تواند شکننده و اجازه انحراف زیادی از قرارداد کارآمد داشته باشد. به طوریکه چنانچه شرکت نیاز کمی برای سرمایه های خارجی داشته و مدیران نیز تمایلی به حرفه ای فراتر از کار فعلی خود نداشته باشند نیاز به بازار برای کنترل شرکت موثر نخواهد بود. این دیدگاه نیاز به فراهم کردن انگیزه های کافی برای مدیران را مورد توجه قرار می‌دهد. دیدگاه دوم "استخراج اجاره" است که استدلال می‌کند که قراردادها توسط خود مدیران و برای به حداکثر رساندن اجاره های خودشان تنظیم می‌شوند. دیدگاه استخراج اجاره استدلال می‌کند که خود مدیران (همراه با یک هیئت مشارکتی) تصمیم می‌گیرند تا مبلغی را بدون مداخله توسط سرمایه‌گذاران فعال یا شرکت‌ها، استخراج نمایند. با توجه به دیدگاه استخراج اجاره، در عمل پرداخت مدیران توسط هیئت مدیره و کمیته پاداش تعیین می‌شود، این موضوع مساله نمایندگی را ایجاد می‌کند، زیرا کمیته جبران خدمت مدیران ممکن است انگیزه‌ای برای تصمیم گیری در جهت منافع مدیران داشته باشند. هیئت مدیره و کمیته های پاداش اغلب از مشاوران برای راهنمایی آنها در برنامه و میزان پرداخت استفاده می‌کنند. منتقدان ادعا می‌کنند که مشاوران پاداش از تضاد منافع رنج می‌برند که باعث تضعیف برنامه پرداخت پاداش مدیران می‌شود. به عنوان مثال، ممکن است آنها پرداخت بالا را برای افزایش احتمال استخدام مجدد یا پذیرش مجوز برای سایر خدمات مانند مشاوره حقوق بازنشستگی یا مالیات، توصیه کنند. سومین دیدگاه این است که پرداخت پاداش توسط نیروهای سازمانی، نظیر مقررات، مالیات و رویه های حسابداری شکل می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه محدودیت‌ها و شیوه‌های قانونی و سازمانی، عوامل تعیین کننده مهم پرداخت به مدیران هستند. اینها عبارتند از: سیاست های مالیاتی، قوانین حسابداری و افشاء. بر خلاف دیدگاه ارزش سهامداران و استخراج اجاره، که متناقض با یکدیگر می‌باشند، اثر سازمانی هر دو دیدگاه را پوشش می‌دهد. مهمترین راه که دولت ها می‌توانند بر پرداخت به مدیران تاثیر بگذارند، از طریق ممنوعیت مستقیم ابزار یا رویه‌هاست. به عنوان مثال ممنوعیت اعطای برگ اختیار خرید سهام به مدیران در برخی از کشورها و یا قانون ساربنزاکسلی در سال ۲۰۰۲ دادن وام از شرکت به مدیران را در ایالات متحده آمریکا ممنوع کرده بود. همچنین در شرکت ها، گزینه های جبران خدمت مدیران تحت تاثیر قوانین حسابداری نیز قرار

عملیاتی غیرعادی نشان دهنده متورم بودن ترانزنامه و ناشی از مدیریت سود گذشته می‌باشد. و بویژه آن که ماهیت اقلام تعهدی اختیاری به گونه‌ای است که اثر آنها در دوره های مالی بعد معکوس می‌شود. لذا هرچه سطح غیرعادی خالص دارایی عملیاتی بالاتر باشند به عنوان معیاری جهت تعیین محدودیت در دوره جاری بر بکارگیری اقلام تعهدی اختیاری برای مدیریت سود نیز می‌باشد، به عبارتی دیگر شرکت با انعطاف-پذیری حسابداری پایینتر مواجه می‌گردد(ژو ویانگ، ۲۰۱۳، ۴۲).

۲-۳- تئوری نمایندگی

طبق نظر گفیکین^۶ (۲۰۰۷) تئوری حسابداری اثباتی یک بیان از تئوری اقتصاد کلاسیک جدید می‌باشد که بنیاد آن اعتقاد به انتخاب عقلایی می‌باشد؛ به عبارت بهتر، رفتار فرصت طلبانه مبنای فعالیتهای اقتصادی می‌باشد. فرضیه تئوری نمایندگی، بخش مهمی از تئوری حسابداری اثباتی را تشکیل می‌دهد و فرضیه‌ی طرح پاداش بر مبنای آن می‌باشد. طبق این فرضیه، مالک اختیار تصمیم گیری را به نماینده (مدیر) محول می‌کند. فرض تئوری نمایندگی بر این است که بین منافع سهامداران و مدیریت تعارض بالقوه‌ای وجود دارد و مدیران به دنبال حداکثرسازی منافع خود هستند که این منافع ممکن است در تضاد با منافع سهامداران باشد. به طور عام، پاداش مدیریت، راه حل اصلی مساله نمایندگی تصور می‌شود. براساس این اعتقاد، در صورت استقرار الگوی مناسب برای پرداخت پاداش، مدیران در جهت منافع سهامداران و وام دهندگان فعالیت می‌کنند. دلیل اصلی طرح پاداش این است که باید به مدیران به خاطر مسئولیتهای سازمانی که بر عهده دارند، پاداش داد و انگیزه لازم را برای عملکرد بهتر در آنان ایجاد کرد. به طور کلی، پرداخت باید بر اساس روشنگرترین شاخص برای این باشد که آیا مدیر اقداماتی را انجام داده است که ارزش سهامدار را به حداکثر برساند. بنابراین پاداش مدیران، موضوع ارزشمند، پیچیده و بحث انگیزی است. قانونگذاران، سرمایه گذاران و خود مدیران مواضع محکمی راجع به چگونگی اصلاح سیستم پرداخت پاداش مدیران اتخاذ کرده اند. بحث قابل توجهی در بین دانشگاهیان و متخصصان راجع به دلایل روندهای مشاهده شده در سیستم پرداخت انجام گرفته است. سه دیدگاه گسترده در این ارتباط شامل دیدگاه ارزش سهامدار، استخراج اجاره و عوامل سازمانی می‌باشد. دیدگاه اول "ارزش سهامدار" استدلال می‌کند پرداخت‌های مدیران به طور مستقیم توسط سهامداران یا نمایندگان آنها تصمیم گیری می‌شود و قراردادها برای به حداکثر رساندن ارزش سهامداران

می‌گیرند. با در نظر گرفتن پاداش به عنوان هزینه های ثابت، شرکت ها تمایل دارند ایزاری را انتخاب کنند که هزینه های حسابداری را به حداقل برساند زیرا دلایل متعددی وجود دارد که شرکتها در مورد سود گزارش شده نگران هستند (ادمانس^۸ و همکاران، ۲۰۱۷، ۷۸، ۶۳، ۲۹).

در هنگام استفاده از معیارهای عملکرد حسابداری در قراردادهای پاداش انگیزه‌هایی برای مدیریت سود به وجود می‌آید. لذا در قراردادهای کارآمد شرکتها باید معیارهایی را انتخاب کنند که درباره تلاش و توانایی مدیران آگاهی دهنده باشد. اما ارزش اکثر معیارهای حسابداری مانند اندازه سود تحت تاثیر انگیزه های مدیریت سود قرار می‌گیرد، لذا طرحهای پاداش بر مبنای سود نمی‌تواند به طور همزمان هم انگیزه برای ماکزیمم کردن سود فراهم کند و هم اینکه سود گزارش شده به سهامداران دارای دقت باشد. زیرا ارزش گزارش شده برای سود منعکس کننده تلاش مدیران و همچنین انگیزه مدیران برای مدیریت سود خواهد بود (بیزجاک^۹، ۲۰۱۵، ۶). علاوه بر پاداش، در ادبیات مالی، مطالعات تجربی مهمی در مورد نقش مهم اهرم در جهت هماهنگ کردن منافع مدیران با سهامداران و کاهش هزینه نمایندگی ایجاد شده بوسیله تضادمنافع و عدم تقارن اطلاعاتی، انجام شده است. مطابق با تئوری نمایندگی جنسن و مک‌لینگ^{۱۰} (۱۹۷۶) و تئوری جریان نقد آزاد جنسن (۱۹۸۶) اهرم در نظارت بر فعالیتهای اختیاری مدیران یک نقش انضباطی داشته و با کاهش دسترسی به جریان نقد آزاد محدودیتهای را بر آنها تحمیل می‌کند. اهرم جریان نقد آزاد را کاهش داده و هزینه نمایندگی جریان نقد آزاد کاهش می‌یابد. حتی اهرم روشی برای کاهش تضادنمایندگی بین سهامداران و مدیران و کاهش هزینه عدم تقارن اطلاعاتی می‌باشد. اما یک تضادمنافع بین سهامداران و دارندگان اوراق بدهی و همچنین بین دارندگان اوراق بدهی و مدیران به وجود می‌آید. و این تضاد منافع هزینه نمایندگی جدیدی را ایجاد می‌کند، و مشکل خطر اخلاقی مرتبط با قرارداد بدهی بوجود می‌آید. مدیران می‌توانند با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های با کارایی و همچنین ریسک بالا و یا با تغییر سیاست‌های سرمایه‌گذاری یا تقسیم سود، ثروت را از دارندگان اوراق بدهی به سهامداران منتقل کنند. برای مقابله با این سوءاستفاده از ثروت و همسو کردن منافع، اعتباردهندگان در قرارداد بدهی، مفادی را قرار می‌دهند و از آنجاییکه عموماً آن مفاد قرارداد بر اساس ارقام حسابداری می‌باشد و نقض آنها می‌تواند برای شرکت بسیار پرهزینه باشد، لذا مدیران انگیزه پیدا می‌کنند به طور فرصت طلبانه با انتخاب روشهای حسابداری از نقض قرارداد بدهی اجتناب کنند. در نتیجه مقررات و توافق‌هایی که

مدیریت باید به آن عمل کند تا حدود کمی می‌توانند مشکلات مرتبط با اهرم را حل کنند اما از طرف دیگر آنها انگیزه زیادی برای مدیریت سود را ایجاد می‌کنند. لذا سطح بالایی از اهرم می‌تواند یکی از دلایل مدیریت سود باشد. مطالعات زیادی این ایده را تایید کرده‌اند. باوجود این، ماهیت نقش سیاست اهرم در زمینه مدیریت سود دارای تناقض بیان شده است. در این زمینه، مطالعات متعددی روی آن تمرکز کرده‌اند و نتایج متفاوتی ارائه کرده‌اند. از یک طرف، برخی مطالعات (دفوند و جیامبالو^{۱۱}، ۱۹۹۴؛ یاتریدس و کادورینیس^{۱۲}، ۲۰۰۹؛ چمبرلین^{۱۳} و همکاران، ۲۰۱۴) نشان می‌دهند که اهرم به طور مثبت با مدیریت سود در ارتباط است در زمانی که شرکت ها مایل به کاهش احتمال نقض قرارداد بدهی و بهبود چانه زنی شرکت در طول مذاکرات بدهی می‌باشند. از سوی دیگر، مطالعات دیگر رابطه منفی بین اهرم و مدیریت سود پیدا کرده‌اند. الشیریری و سالامه^{۱۵} (۲۰۱۱)، زامری^{۱۶} و همکاران. (۲۰۱۳)، افضا و رشید^{۱۷} (۲۰۱۴) با توجه به نتایج تحقیقات خود استدلال کرده‌اند مدیران شرکت های اهرمی ممکن است، از طرف طلبکاران تحت کنترل بوده و برای آنها مدیریت سود دشوارتر گردد. این یافته‌های متناقض در رابطه بین اهرم و مدیریت سود را شاید بتوان با توجه به سیستم های قانونی مختلف در کشورها نیز توضیح داد. همچنین اهرم بالا مرتبط با بحران مالی بوده و شرکت‌هایی که مفاد قرارداد آنها نقض گردیده است به احتمال زیاد سود را به سمت پایین مدیریت می‌کنند، برای اینکه بتوانند با برای به دست آوردن شرایط سودمند برای بازپرداخت وام و مهلت گرفتن از اعتباردهندگان قبلی، قدرت چانه زنی داشته باشند. (لازم و جیلانی^{۱۸}، ۲۰۱۷، ۳، ۲).

طبق تئوری اثباتی حسابداری هزینه سیاسی نیز از دیگر عوامل موثر بر مدیریت سود می‌باشد. اندازه و بزرگی شرکت شاخصی برای توجه و مدنظر بودن وجه سیاسی آن است. البته اندازه شرکت (مجموع دارایی ها یا مجموع فروش شرکت) تنها شاخص حساسیت سیاسی نیست. تعداد کارکنان شرکت یکی دیگر از شاخص های حساسیت سیاسی می باشد. زیرا کارکنان شرکت یکی از گروههای سیاسی برای هر شرکت می‌باشند. هر چه تعداد کارکنان بیشتر باشد فشار وارده به شرکت جهت دستیابی به اهداف گروه بیشتر خواهد بود. در نتیجه مدیریت ممکن است جهت کاهش فشار وارده، اقدام به اتخاذ تدابیری جهت کاهش سود نمایند. همچنین دیدگاهی نیز وجود دارد که در شرکت‌هایی که کاربر هستند یعنی نیروی کار بالایی دارند، این نگرانی وجود دارد که شرکت ورشکسته شود و نتواند بیمه بیکاری و مزایای بیکاری را به کارکنان پرداخت کند، این

منفی را بررسی کردند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که در زمانی که خالص دارایی های عملیاتی شرکتها به واسطه استفاده از ارقام تعهدی اختیاری بیش از واقع گزارش شده اند، احتمال استفاده مدیران از مدیریت سود واقعی افزایشی برای تحقق سود پیش بینی شده و همچنین مدیریت کاهش پیش بینی های سود به منظور کاستن انتظارات سرمایه گذاران، افزایش می یابد. نتایج تحقیق داس^{۱۹} و همکاران (۲۰۱۱) نیز نشان داد که مدیران، از مدیریت سود و مدیریت انتظارات به صورت مکمل استفاده می کنند، به طوری که چنانچه مدیریت سود دشوارتر شود، مدیران اقدام به جایگزین کردن مدیریت سود با مدیریت انتظارات می کنند. نتایج تحقیق سوداریاتی^{۲۰} در سال ۲۰۱۲ نیز نشان داد که بین خالص دارایی عملیاتی و سود غیرمنتظره رابطه معنی دار وجود دارد. زمانی که ارزش خالص دارایی ها مبالغه شده باشد، سود غیرمنتظره مثبت بالا یا سود غیرمنتظره منفی پایین کاهش می یابد. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که ترازنامه به عنوان یک محدودیت مدیریت سود می باشد. کیم^{۲۱} (۲۰۱۶) اثر انعطاف پذیری حسابداری را بر رفتار پیش بینی مدیران قبل از عرضه اولیه عمومی سهام بررسی کرد. نتایج تحقیق آنها نشان داد که شرکتها قبل از عرضه اولیه عمومی سهام، از طریق پیش بینی های خود، اخبار خوب را منتشر می دهند و در شرکت های با انعطاف پذیری حسابداری بالاتر، انتشار اخبار خوب قبل از عرضه عمومی سهام بیشتر است به دلیل آنکه آنها می توانند در دوره بعد سود گزارش شده را با استفاده از مدیریت سود به سود پیش بینی شده یا بالاتر از آن برسانند.

پورحیدری و همی در سال ۱۳۸۳ اثر قراردادهای بدهی، هزینه های سیاسی، طرح های پاداش و مالکیت را بر مدیریت سود شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بررسی کردند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که به طور میانگین بین اندازه شرکت و دستکاری سود ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. و با افزایش اندازه شرکت مدیریت انگیزه بیشتری جهت افزایش سود در جهت ارائه تصویری بهتر از عملکرد خود به سهامداران و مسئولین دارند و همچنین شرکتهایی که از تعداد بیشتری کارمند برخوردار می باشند، فشارهای سیاسی وارده بر آنها نیز بیش تر است، در نتیجه مدیریت این گونه واحدها جهت کاهش فشار وارده اقدام به کاهش سود می نمایند. نتیجه آزمون فرضیه های متغیر نسبت بدهی، پاداش و مالکیت نیز در تحقیق آنان حاکی از عدم ارتباط معنی داری بین متغیرهای ذکر شده و دستکاری سود بوده است. یعقوب-نژاد و همکاران در سال ۱۳۹۱ در تحقیق تحت عنوان ارائه الگو برای اندازه گیری مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران عوامل تاثیر گذار بر مدیریت سود در

دسته از شرکتها برای کاهش هزینه سیاسی سود را بیش نمایی می نمایند تا این انتظار را در کارکنان و اتحادیه کارگری بوجود آورند که شرکت توانایی پرداخت بدهی را دارد. (دوو و همکاران ۲۰۱۶، ۱۶۷).

علاوه بر قراردادهای پاداش، بدهی و هزینه سیاسی عوامل متعدد دیگری مانند سهامداران نهادی، کیفیت حسابرس، سود یا زیان دهی شرکت، میزان رشد و سودآوری شرکت و ... نیز می توانند مدیریت سود را تشدید یا محدود نمایند. مالکان نهادی سرمایه گذاران حرفه ای بوده که دارای اهداف بلندمدت هستند با توجه به حجم سرمایه گذاری و حرفه ای بودن مالکین نهادی، حضور آنان موجب نظارت بر مدیریت می شود. نظارت مالکان نهادی بر فعالیتها و اقدامات مدیریت موجب کاهش تواناییها و فرصتهای آنان در استفاده از ارقام تعهدی اختیاری برای مدیریت کردن سود شده و این خود موجب بهبود کیفیت سود خواهد شد. همچنین افق زمانی سرمایه گذاران جزء با سهامداران نهادی متفاوت می باشد. چنانچه ساختار مالکیت گروه اول باشد مدیریت جهت جلب نظر این گروهها متمایل به دستکاری سود می باشد. برعکس، در صورتی که ساختار مالکیت شرکت عمدتاً متشکل از گروه دوم باشد مدیریت به دلیل افق بلندمدت این گروه و تمایل آنها به حداکثر کردن ثروت در بلندمدت نمی تواند تمایل چندانی به دستکاری سود داشته باشد.

۲-۴- پیشینه پژوهش

در تحقیقات پیشین نسبت خالص دارایی عملیاتی بر فروش به عنوان شاخصی برای مدیریت تجمعی سود و ترازنامه متورم مورد استفاده قرار گرفته است. لذا در پیشینه تحقیق ابتدا مقالات مرتبط با خالص دارایی عملیاتی به عنوان محدودیت مدیریت سود آورده می شود. تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی مطابق با مدل ژو و یانگ (۲۰۱۳) به عنوان یک شاخص کیفیت سود تاکنون توسط محققین استفاده نشده است. لذا با مطالعه مقالات خارجی و داخلی شواهدی در رابطه با بررسی رابطه بین فرضیه های تئوری های اثباتی حسابداری و تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی یافت نشد. از اینرو در ادامه نتایج تحقیقات مربوط به رابطه بین میزان مدیریت سود (محاسبه شده بر اساس مدل های جونز تعدیل شده، کازنیک، دیچو و دچو، کوتاری و ...) و فرضیه های تئوری اثباتی حسابداری را ارائه می کنیم و در قسمت تحلیل یافته ها، نتایج این تحقیقات را با تحقیق حاضر مقایسه خواهیم کرد.

فرج زاده دهکردی و همکاران در سال ۱۳۹۴ ترازنامه متورم و روش های جایگزین برای اجتناب از سودهای غیرمنتظره

شرایط محیطی ایران را مورد مطالعه قرار دادند و نتیجه گرفتند که متغیرهایی مثل نسبت بدهی، اندازه شرکت، تغییر مدیریت، شاخص سودآوری (بازده داراییها) و شاخص مدیریت سود سال قبل با شاخص مدیریت سود سال جاری رابطه مستقیم دارند. از طرف دیگر بعضی متغیرها مثل مالیات، نوع مالکیت، نوع حسابرس، تغییر حسابرس و نوع صنعت اثری بر مدیریت سود ندارند. مرادزاده‌فرد و همکاران در سال ۱۳۹۱ رابطه بین پاداش هیات مدیره و مالکیت نهادی بر مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را بررسی کردند و نتیجه گرفتند بین مالکیت نهادی سهام و مدیریت سود رابطه منفی وجود دارد. و همچنین بر اساس نتایج تحقیق آنان بین پاداش هیات مدیره و مدیریت سود رابطه مستقیم وجود دارد. نیکومرام و همکاران در سال ۱۳۹۲ دیدگاه اقتصاد سیاسی و مدیریت سود را بررسی کردند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین مدیریت سیاسی و مدیریت سود رابطه ای مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر وجود مدیریت سیاسی در شرکت‌ها یکی از عوامل تاثیرگذار بر مدیریت سود می‌باشد. تغییر حسابرس، نوع حسابرس، شاخص سودآوری و نسبت بدهی از دیگر متغیرهایی هستند که با مدیریت سود رابطه ای معنی دار دارند. اما تغییر مدیریت، رشد فروش و اندازه شرکت رابطه ای با مدیریت سود ندارند. ابراهیمی و همکاران در سال ۱۳۹۵ رابطه بین اهرم مالی با انواع مدیریت سود را بررسی کردند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که بین اهرم مالی و مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی اختیاری رابطه منفی و بین اهرم مالی و مدیریت سود واقعی رابطه مثبت وجود دارد. آنها نتیجه گرفتند که افزایش اهرم می‌تواند انگیزه ای برای انتقال از مدیریت سود تعهدی به سمت مدیریت سود واقعی گردد. وکیلی فرد و مرتضوی در سال ۲۰۱۶ نشان دادند که بدهی تاثیر منفی و معنی داری بر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی دارد. نتایج تحقیق آنها نشان داد که افزایش اهرم مالی، انگیزه برای مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی را کاهش می‌دهد. آنها استدلال کردند که فشار قراردادهای بدهی و حسابرسی سختگیرانه در شرکت‌های اهرمی رفتار فرصت طلبانه مدیریت را محدود می‌کند. همچنین نتایج تحقیق آنها نشان داد در این شرکتها مدیریت سود واقعی نسبت به مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی بیشتر انجام می‌شود. به طور کلی نتایج این تحقیقات در ارتباط با رابطه بین پاداش، نسبت بدهی، اندازه شرکت و سهامداران نهادی بر میزان دستکاری سود متناقض می‌باشد.

زوری^{۲۲} و همکاران (۲۰۰۹) در تحقیقی به بررسی رابطه بین مالکیت نهادی سهام و مدیریت سود بر روی شرکت‌های

آمریکایی پرداختند. نتایج تحقیق آنان با استفاده از آزمون شبکه عصبی نشان داد که وجود مالکان نهادی در ساختار سرمایه باعث کاهش میزان مدیریت سود می‌شود. یانگ^{۲۳} و همکاران (۲۰۰۹) به بررسی تأثیر ساختار هیات مدیره و مالکیت نهادی بر روی مدیریت سود پرداختند. نتایج تحقیق با استفاده از مدل تعدیل شده جونز نشان داد که شرکتها مدیریت سود رو به بالا انجام داده اند و رابطه معنی داری بین مدیریت سود با هیات مدیره بیرونی و مالکیت نهادی وجود ندارد. سید علیشاه^{۲۴} و همکاران در سال ۲۰۰۹ رابطه بین پاداش هیات مدیره و مدیریت سود را بررسی کردند، یافته‌ها تحقیق آنها با استفاده از مدل اثرات عمومی بیانگر وجود رابطه منفی بین مالکیت نهادی و مدیریت سود بوده در حالی که طبق نتایج تحقیق رابطه معنی داری بین پاداش هیات مدیره و مدیریت سود مشاهده نگردید. اوبیدت^{۲۵} (۲۰۱۶) توجه به فرضیه قرارداد بدهی شواهدی ارائه کردند که مدیران برای جلوگیری از نقض قرارداد بدهی، سعی می‌کنند سود را افزایش داده تا قدرت چانه زنی در قراردادهای جدید داشته باشند و سرمایه‌های با شرایط مطلوب جذب نمایند. دوو و همکاران (۲۰۱۶) رابطه بین مدیریت سود و بیمه بیکاری را بررسی کردند، نتایج تحقیق آنها نشان داد که شرکتها به منظور مدیریت انتظارات کارکنان از ریسک بیکاری و امنیت شغلی و کاهش هزینه استخدام کارکنان و حفاظت نیروی کار در بازار رقابتی، در بلندمدت، مدیریت سود رو به بالا انجام می‌دهند. همچنین نتایج تحقیق آنها نشان داد که به دنبال افزایش در منافع بیمه بیکاری توسط دولت، برگشت جزئی در مدیریت سود افزایشی ایجاد می‌شود به طوریکه در شرکت‌ها شاهد اقلام تعهدی اختیاری منفی، کاهش اقلام خاص و احتمال بیشتری از تجدید ارائه خواهیم بود. لازم و جیلانی در سال ۲۰۱۷ تاثیر افزایش اهرم را بر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی در شرکت‌های فرانسوی از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ بررسی کردند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که اهرم اثر مثبت بر مدیریت سود داشته و افزایش اهرم انگیزه برای مدیران جهت دستکاری سود ایجاد می‌کند.

۳- فرضیه های پژوهش

در این پژوهش با توجه به مبانی نظری مطرح شده فرضیه‌ها بشرح ذیل صورت بندی شده است:

فرضیه ۱: انعطاف‌پذیری حسابداری بر تغییرات خالص دارایی- عملیاتی غیرعادی شرکتها تاثیرگذار است.

فرضیه ۲: میزان پاداش مدیران بر تغییرات خالص دارایی- عملیاتی غیرعادی شرکتها تاثیرگذار است.

باشد. لذا برای آزمون فرضیات تحقیق مدل زیر ارائه شده است.

$$\Delta \text{AbNOA}_{i,t} = \alpha_1 + \alpha_2 \text{Flexibility}_{i,t-1} + \alpha_3 \text{Compensation}_{i,t} + \alpha_4 \text{Lev}_{i,t} + \alpha_5 \text{Size}_{i,t} + \alpha_6 \text{Personnel}_{i,t} + \alpha_7 \text{Inst}_{i,t} + \alpha_8 \text{Audit}_{i,t} + \alpha_9 \text{Loss}_{i,t} + \alpha_{10} \text{Growth}_{i,t} + \alpha_{11} \text{Cfo}_{i,t} / \text{Asset}_{i,t} + \text{Roa}_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

۲-۴- متغیرهای پژوهش و نحوه اندازه‌گیری آن‌ها

انعطاف‌پذیری حسابداری (Flexibility): ژو و یانگ (۲۰۱۳) نشان دادند که سطح عادی خالص دارایی عملیاتی برای یک شرکت به احتمال زیاد توسط نوع صنعت و عوامل دیگر غیر مرتبط با مدیریت از جمله اندازه شرکت، شدت سرمایه و چرخه عمر شرکت (با توجه به نیاز تامین مالی) نیز تحت تاثیر قرار می‌گیرد. لذا ژو و یانگ (۲۰۱۳) با توجه به متغیرهای مذکور مدلی به شرح زیر برای محاسبه میزان عادی خالص دارایی عملیاتی شرکت ارائه دادند.

$$\text{Log NOA}_{i,t} = \alpha_1 + \alpha_2 \log \text{Sales}_{i,t} + \alpha_3 \text{LifeCycle}_{i,t} + \alpha_4 \text{CapInt}_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t}$$

Log NOA: لگاریتم خالص دارایی عملیاتی پایان دوره که عبارتست از دارایی‌های عملیاتی (مجموع دارایی‌ها منهای مجموع وجوه نقد و سرمایه‌گذاری کوتاه مدت) منهای بدهی‌های عملیاتی (مجموع بدهی‌ها منهای بدهی‌های بهره دار)؛ log Sale: لگاریتم کل فروش طی دوره. LifeCycle: یک متغیر مجازی که مربوط به چرخه عمر شرکت بر حسب نیاز تامین مالی می‌باشد. اگر شرکت نیاز شدید تامین مالی دارد، یعنی چنانچه جریان نقد تامین مالی بیشتر از جریان نقد باشد و همچنین جریان نقد تامین مالی بیشتر از جریان نقد سرمایه‌گذاری باشد صفر در نظر می‌گیریم و اگر شدت نیاز تامین مالی شرکت کمتر باشد (تمام موقعیت‌های دیگر) ۱ در نظر گرفته می‌شود. CapInt: شدت سرمایه که بر اساس نسبت مجموع اموال ماشین آلات و تجهیزات بر تعداد کارکنان محاسبه می‌گردد. $\varepsilon_{i,t}$: خطای مدل نشان دهنده خالص دارایی-عملیاتی غیرعادی (AbNOA) می‌باشد.

لذا در این تحقیق همانند تحقیق ژو و یانگ (۲۰۱۳) خالص دارایی عملیاتی غیر عادی که همان میزان خطای مدل فوق می‌باشد را به عنوان شاخصی برای محاسبه میزان انعطاف پذیری در نظر گرفته‌ایم. بدین ترتیب که هر چه میزان خالص دارایی عملیاتی غیرعادی بیشتر باشد، انعطاف پذیری-حسابداری پایینتر خواهد بود و برعکس. همچنین تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی نشان دهنده مدیریت سود دوره جاری می‌باشد. با توجه به اینکه خالص دارایی عملیاتی غیرعادی

فرضیه ۳: نسبت بدهی بر تغییرات خالص دارایی عملیاتی- غیرعادی شرکتها تاثیر گذار است.

فرضیه ۴: اندازه شرکت بر تغییرات خالص دارایی عملیاتی- غیرعادی شرکتها تاثیر گذار است.

فرضیه ۵: تعداد کارکنان شرکت بر تغییرات خالص دارایی- عملیاتی غیرعادی شرکتها تاثیر گذار است.

فرضیه ۶: درصد سهامداران نهادی بر تغییرات خالص دارایی- عملیاتی غیرعادی شرکتها تاثیر گذار است.

۴- روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. نمونه شامل شرکت‌هایی است که از شرایط زیر برخوردار باشند: (۱) شرکت‌هایی که قبل از سال ۱۳۸۷ مورد پذیرش قرار گرفته باشند. (۲) به جهت همسانی تاریخ گزارشگری و حذف اثرات فصلی، دوره مالی منتهی به ۲۹ اسفند باشد. (۳) به دلیل نوع خاص فعالیت شرکت‌های سرمایه-گذاری و مالی، شرکت مورد نظر جزء این نوع شرکت‌ها نباشد. (۴) شرکت مورد نظر طی دوره تحقیق فعالیت مستمر داشته باشد و اطلاعات آن‌ها در دسترس باشد.

با توجه به مجموعه شرایط فوق، ۱۶۳ شرکت به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. این تحقیق از آن جهت که از منابع و گزارشهای مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس استفاده می‌کند از جمله تحقیقات کتابخانه‌ای می‌باشد. این تحقیق از نظر هدف، تحقیقات کاربردی است. این تحقیق رویکردی قیاسی - استقرایی دارد و در میدان انواع تحقیقات همبستگی جزء تحلیل‌های رگرسیونی می‌باشد و از حیث چگونگی مسائل مورد مطالعه و گردآوری اطلاعات از جمله تحقیقات توصیفی - مشاهده‌ای از نوع همبستگی می‌باشد که ارتباط بین متغیرها، مورد بررسی قرار می‌گیرد و از نظر ماهیت داده‌ها، تحقیق کمی می‌باشد.

۴-۱- مدل آزمون فرضیات پژوهش

با توجه به مدلی که ژو و یانگ در سال ۲۰۱۳ برای اندازه‌گیری خالص دارایی عملیاتی غیرعادی ارائه کردند، می‌توان گفت خالص دارایی عملیاتی غیرعادی نشان‌دهنده اثر جمعی مدیریت اقلام تعهدی گذشته می‌باشد و تغییر در خالص دارایی عملیاتی- غیرعادی می‌تواند شاخص مدیریت تعهدی در دوره جاری باشد. با توجه به فرضیه‌های تئوری اثباتی حسابداری انگیزه-های مدیریت سود شامل طرح‌های پاداش مدیران، قراردادهای بدهی و هزینه‌های سیاسی می‌باشد. لذا انتظار می‌رود خالص دارایی عملیاتی غیرعادی با این عوامل رابطه داشته

شرکت جزء موسسات حسابرسی معتمد سازمان بورس و اوراق بهادار متعلق به طبقه "اول" باشد و برای موسسات حسابرسی معتمد سایر طبقات صفر در نظر گرفته می‌شود.

۵- یافته‌ها

۵-۱- آمار توصیفی

نتایج آمار توصیفی در جدول ۱ ارائه گردیده است.

جدول ۱ آمار توصیفی متغیرهای تحقیق مربوط به ۱۳۰۴ مشاهده سال شرکت (۱۶۳ شرکت در دوره زمانی ۸ ساله ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵) را نشان می‌دهد، انعطاف پذیری حسابداری به طور میانگین برابر با ۰,۰۰۵ می‌باشد با توجه به اینکه انعطاف‌پذیری حسابداری بر اساس مدل ژو و یانگ (۲۰۱۳) محاسبه شده است به طوریکه پس از برآورد مدل به تفکیک هر صنعت و سال، خطای مدل در ۱- ضرب شده و به عنوان انعطاف‌پذیری حسابداری باقیمانده شرکت در نظر گرفته شده است. لذا میانگین خطای مدل که نشان‌دهنده مدیریت سود تجمعی می‌باشد عدد ۰,۰۰۵- بوده است. و نشان دهنده این است که مدیریت سود تجمعی شرکتها به طور میانگین کاهشی بوده است. دلیل اینکه میانگین مدیریت سود تجمعی عدد بالایی را نشان نمی‌دهد نیز به دلیل ماهیت حسابداری تعهدی می‌باشد که به دلیل ماهیت برگشتی اقلام تعهدی شرکتها قادر نیستند در دوره های متوالی مدیریت سود افزایشی داشته باشند. زیرا ماهیت اقلام تعهدی اختیاری به گونه ای است که اثر آنها در دوره های مالی بعد معکوس می‌شود. همچنین تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی که به عنوان شاخصی از مدیریت سود سالانه شرکتها می‌باشد، به طور میانگین ۰,۰۰۰۰۸- می‌باشد.

اثر تجمعی مدیریت اقلام تعهدی گذشته بوده بنابراین تفاوت خالص دارایی عملیاتی غیرعادی دوره جاری منهای خالص دارایی- عملیاتی غیرعادی دوره قبل (یعنی تفاوت خطای مدل در دو سال متوالی) می‌تواند به عنوان مدیریت سود دوره جاری باشد.

$$\begin{aligned} \varepsilon_{i,t} - \varepsilon_{i,t-1} &= \Delta AbNOA_{i,t} - AbNOA_{i,t-1} \\ \Delta AbNOA_{i,t} &= \end{aligned}$$

Compensation: برابر با لگاریتم پاداش نقدی هیات مدیره شرکت می‌باشد. که از روی مصوبات مجمع عادی صاحبان سهام شرکتها استخراج شده است. LEV: نسبت اهرمی که از تقسیم کل بدهی‌ها به کل دارایی‌های پایان دوره محاسبه شده است. SIZE: اندازه شرکت که بر اساس لگاریتم طبیعی مجموع دارایی‌های شرکت در پایان دوره اندازه‌گیری شده است. PRRSSENO: لگاریتم تعداد کارکنان شرکت در هر سال. INST: سرمایه‌گذاران نهادی، سرمایه‌گذاران بزرگ نظیر بانک ها، شرکت های بیمه، شرکتهای سرمایه‌گذاری و... می‌باشد، همچنین اشخاص حقیقی یا حقوقی که بیش از ۵ درصد یا بیش از ۵ میلیون ریال از ارزش اسمی اوراق بهادار در دست انتشار را خریداری کند جزء این گروه از سرمایه‌گذاران در نظر گرفته شده است. لذا برای اندازه‌گیری این متغیر درصد مجموع سهام نگهداری شده توسط سرمایه‌گذاران نهادی محاسبه شده است. ROA: بازده دارایی‌ها که از تقسیم سودخالص بر جمع دارایی‌ها محاسبه گردیده است. GROWTH: رشد فروش که برابر با مبلغ فروش سال جاری منهای مبلغ فروش سال قبل تقسیم بر مبلغ فروش سال قبل. LOSS: متغیر دوجوهی می- باشد به طوریکه اگر شرکت در طی دوره مورد نظر شرکت زیان ده باشد ۱ و اگر سودده باشد ۰ در نظر گرفته می‌شود. CFO/Asset: جریان وجوه نقد عملیاتی تقسیم بر جمع کل دارائیهها. AUDIT: متغیر ساختگی مساوی یک اگر حسابرس

جدول ۱- نتایج آمار توصیفی

شاخص های مرکزی و پراکندگی مربوط به متغیرهای پژوهش					
شرح	میانگین	میانه	ماکزیمم	مینیمم	انحراف معیار
ΔAbNOA	-۰/۰۰۰۰۸	-۰/۰۰۷۲	۰/۹۸۶	-۰/۸۹۰	۰/۱۷۲
FLEXIBILITY	۰/۰۰۵۶	۰/۰۰۵۱	۰/۹۹۶	-۰/۹۹۸	۰/۲۶۹
COMPENSATION	۲/۱۸۷	۲/۸۸۹	۴/۲۵۲	۰	۱/۴۱۲
LEV	۰/۶۳۴	۰/۶۳۲	۱/۹۸۲	۰/۰۱۳	۰/۲۵۰
SIZE	۶/۱۶۲	۶/۰۴۰	۸/۳۱۷	۴/۳۸۸	۰/۶۶۶
PERSONNEL	۲/۶۷۲	۲/۶۱۶	۴/۳۶۲	۰/۹۰۳	۰/۴۹۶
INST	۰/۷۰۶	۰/۷۶۲	۰/۹۹۷	۰/۰۰۴	۰/۲۳۲
GROWTH	۰/۱۸۰	۰/۱۴۱	۲/۷۴۲	-۰/۹۳۱	۰/۳۹۰

شاخص های مرکزی و پراکندگی مربوط به متغیرهای پژوهش					
شرح	میانگین	میانه	ماکزیمم	مینیمم	انحراف معیار
CFO/A	۰/۱۲۶	۰/۱۰۹	۰/۶۵۲	-۰/۳۰۱	۰/۱۲۸
ROA	۰/۱۰۶	۰/۰۸۹	۰/۷۴۰	-۰/۶۰۱	۰/۱۴۳
متغیرهای کیفی	فراوانی کد	فراوانی کد	درصد فراوانی کد	درصد فراوانی کد	درصد فراوانی کد
Loss	۱۱۳۵	۱۶۹	۸۷/۰۴	۱۲/۹۶	
AUDIT	۴۴۸	۸۵۶	۳۴/۳۶	۶۵/۶۴	

۵-۲- آزمون چاو و هاسمن

قبل از آزمون فرضیه‌ها از آزمون های چاو و هاسمن جهت انتخاب نوع مدل رگرسیون استفاده می‌شود. ابتدا برای انتخاب بین روش داده های ترکیبی و پانل از آزمون چاو استفاده گردیده است. روش داده‌های پانل خود دارای دو روش اثرات ثابت و اثرات تصادفی است که برای انتخاب بین این دو روش از آزمون هاسمن استفاده شده است. نتایج این آزمونها در جدول ۲ ارائه شده است:

جدول ۲- نتایج آزمون های چاو و هاسمن

نتیجه	آزمون هاسمن		آزمون چاو	
	سطح معنی داری	آماره	سطح معنی داری	آماره
پانل با اثرات ثابت	۰/۰۰۰	۲۰۳/۲۱	۰/۰۰۰	۲/۷۸۱

برای بررسی ناهمسانی واریانس نیز از آزمون ضریب لاگرانژ برای مدل‌های فرضیات تحقیق استفاده گردیده است. و با توجه به وجود ناهمسانی واریانس برای برآورد مدل ها از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) استفاده گردیده است.

۵-۳- نتایج آزمون فرضیه‌ها

همانطور که در جدول ۳ مشاهده می‌گردد، مقدار عامل تورم واریانس تمام متغیرها کمتر از ۵ می‌باشد در نتیجه وجود همخطی بین متغیرها رد می‌شود. و آماره دوربین واتسون ۲/۰۳ می‌باشد که نشان دهنده عدم وجود خودهمبستگی بین مقادیر خطا می‌باشد. نتایج حاصل از برآزش مدل رگرسیونی مربوط نشان می‌دهد ضریب متغیر انعطاف پذیری (FLEXIBILITY) مثبت است و سطح معنی داری آماره T کمتر از سطح خطای پنج درصد می‌باشد. لذا بین انعطاف پذیری حسابداری و تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیر-عادی (مدیریت سود) رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

همانطور که انتظار می‌رفت کاهش انعطاف پذیری حسابداری ناشی از مدیریت سود افزایشده در سال‌های گذشته، توانایی مدیران در ادامه روند مدیریت سود را محدود کرده است. لذا فرضیه اول تحقیق پذیرفته می‌شود یعنی انعطاف پذیری حسابداری بر تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی تاثیر گذار است. این نتایج سازگار با نتایج تحقیقات بارتون و سیمکو (۲۰۰۲) و هو و همکاران (۲۰۱۲) می‌باشند، آنها نشان داده بودند که بیش از واقع بیان شدن خالص داراییها در ترازنامه، توانایی مدیران برای استفاده از اقلام تعهدی اختیاری افزایشی در دوره جاری را با محدودیت مواجه می‌سازد.

نتایج تحقیق در ارتباط با فرضیه دوم نشان می‌دهد ضریب متغیر پاداش منفی و معنی دار می‌باشد. نتایج تحقیقات قبلی در رابطه با پاداش و مدیریت سود سازگار با این تحقیق نمی‌باشد. زیرا طبق نتایج تحقیق پورحیدری و همتی (۱۳۸۳) بین پاداش و مدیریت سود رابطه معنی داری وجود ندارد و همچنین مرادزاده فرد و همکاران (۱۳۹۱) نشان داده بود که بین مدیریت سود و پاداش رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد. اما طبق نتایج این تحقیق بین میزان پاداش با تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی رابطه منفی و معنی دار وجود دارد.

بر اساس ماده ۱۳۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ پرداخت حداکثر ۵٪ سود سالانه به عنوان پاداش مجاز است و از اینرو، در شرکتهایی که پاداش مدیران بر مبنای سود تعیین می‌شود، مدیران انگیزه‌ی بیشتری برای انجام مدیریت سود دارند. لذا انتظار می‌رفت این رابطه مثبت باشد. اما با توجه به ماده ۲۴۱ اصلاحیه قانون تجارت با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۳۴ قانون تجارت، نسبت معینی از سود خالص شرکت که ممکن است جهت پاداش هیأت مدیره در نظر گرفته شود، به هیچ وجه نباید در شرکت‌های سهامی عام از سه درصد (۳٪) و در شرکت‌های سهامی خاص از شش درصد (۶٪) سودی که در همان سال به صاحبان سهام قابل پرداخت است، تجاوز کند. از اینرو ممکن است در شرکتهایی که با افزایش سود، مدیران

هرچه کیفیت اطلاعات ارائه شده بالاتر باشد، اعطای اعتبار راحت تر صورت می‌گیرد. لذا از این طریق کنترل قابل توجهی بر اعتبار گیرندگان اعمال کرده و باعث ارائه اطلاعات دقیق و با کیفیت از سوی آن‌ها می‌شوند. دیدگاه دوم بیان می‌کند که مدیران برای دریافت اعتبار تمایل دارند اطلاعات مالی شرکت را دستکاری کرده و وضعیت مالی مطلوب‌تری را به نمایش بگذارند، در نتیجه با افزایش سطح بدهی کیفیت اطلاعات کاهش می‌یابد. نتایج این تحقیق منطبق با دیدگاه اول می‌باشد. همچنین یافته‌های تحقیق حاکی از رابطه مثبت و معنی دار بین اندازه شرکت و تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی می‌باشد. و نتیجه موبد آن است که در ایران با بزرگ‌تر شدن شرکتها، فشارهای سیاسی بر شرکتها افزایش نمی‌یابد. برعکس شرکت‌های بزرگتر به دلایل مختلف اقدام به دستکاری سود جهت ارائه تصویر بهتری از عملکرد شرکت می‌نمایند. و این نتیجه سازگار با نتایج تحقیقات پوچیدری و همکاران (۱۳۸۳) و یعقوب نژاد و همکاران (۱۳۹۱) می‌باشد. یکی دیگر از متغیرهای مورد استفاده جهت بررسی اثر فشارهای سیاسی در رابطه با دستکاری سود، تعداد کارکنان شرکت می‌باشد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد بین تعداد کارکنان و تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. که سازگار با نتایج تحقیق دوو و همکاران (۲۰۱۶) می‌باشد. به عبارت دیگر شرکت‌هایی که دارای نیروی کار بیشتری هستند، مدیریت سود افزایشی داشته‌اند.

انتظار دریافت پاداش اضافی را ندارند، سود را برای سالهای آتی ذخیره کنند و لذا مدیریت سود کاهشی را درپیش گرفته باشند و این امر به ایجاد رابطه منفی بین میزان پاداش با تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی منجر گردد. لذا برای بررسی دقیق رابطه بین میزان پاداش و تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی، اطلاعات دقیق مربوط به نحوه تعیین میزان پاداش شرکتها مورد نیاز بوده که خارج از دسترس بوده است. طبق نتایج تحقیق ضریب متغیر نسبت بدهی نیز منفی و معنی دار می‌باشد و نشان‌دهنده آن است که افزایش بدهی از طریق ایجاد نظارت و کنترل بیشتر از سوی اعتباردهندگان باعث می‌شود مدیران در زمینه مدیریت سود با محدودیت‌های و ممنوعیت‌هایی عمده ای مواجه شوند. بنابراین می‌توان گفت افزایش اهرم مالی منجر به کاهش رفتارهای فرصت طلبانه مدیران و همچنین کاهش مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی می‌گردد.

همچنین نتایج تحقیق در ارتباط با رابطه بین نسبت بدهی و تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی نیز با نتایج تحقیقات نیکومرام و همکاران (۱۳۹۲)، وکیلی فرد و مرتضوی (۲۰۱۶) و ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۵) مطابقت دارد و با نتایج تحقیقات یعقوب نژاد و همکاران (۱۳۹۱) سازگار نمی‌باشد. به طور کلی در مورد رابطه بین اهرم و مدیریت سود دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول، بیانگر آن است که با افزایش سطح بدهی، کیفیت سود افزایش می‌یابد، چرا که اعتباردهندگان برای اعطای اعتبار، صورت‌های مالی حسابرسی شده درخواست نموده و

جدول ۳ - نتایج برآورد مدل رگرسیونی آزمون فرضیه‌ها

متغیر وابسته: تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی				
شرح	ضرایب	آماره T	معنی داری	عامل تورم واریانس
عرض از مبدا	-۰/۳۸۰	-۳/۸۶۵	۰/۰۰۰۱	-
FLEXIBILITY	۰/۳۸۸	۱۹/۸۱۸	۰/۰۰۰۰	۱/۳۰
COMPENSATION	-۰/۰۰۹	-۳/۵۶۳	۰/۰۰۰۴	۱/۸۰
LEV	-۰/۱۹۶	-۷/۲۱۲	۰/۰۰۰۰	۱/۹۳
SIZE	۰/۰۵۴	۵/۱۴۹	۰/۰۰۰۰	۲/۵۳
PERSONNEL	۰/۱۱۶	۳/۷۵۷	۰/۰۰۰۲	۲/۲۷
INST	-۰/۰۸۸	-۸/۰۷۱	۰/۰۰۰۰	۱/۰۳
LOSS	۰/۰۰۹	۰/۸۴۱	۰/۴۰۰۳	۱/۸۵
AUDIT	-۰/۰۰۲	-۰/۳۸۲	۰/۷۰۲۳	۱/۱۰
GROWTH	-۰/۱۷۱	-۲۱/۵۹۳	۰/۰۰۰۰	۱/۰۹
CFO/A	-۰/۳۶۷	-۱۵/۷۳۵	۰/۰۰۰۰	۱/۳۸
ROA	۰/۱۴۳	۳/۲۸۹	۰/۰۰۱۰	۲/۹۴
آماره F	۱۲/۱۷۶			-
R ² تعدیل شده	۰/۶۰	دوربین واتسون		۲/۰۳۳

دارایی عملیاتی غیرعادی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد بین میزان پاداش و نسبت بدهی با تغییرات خالص دارایی - عملیاتی غیرعادی رابطه منفی و معنی دار وجود دارد. با توجه به رابطه منفی بین اهرم مالی و سطح غیرعادی خالص دارایی عملیاتی می توان گفت افزایش اهرم مالی از طریق ایجاد نظارت و کنترل بیشتر از سوی اعتباردهندگان منجر به کاهش رفتارهای فرصت طلبانه مدیران و همچنین کاهش مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی می گردد. همچنین بین اندازه شرکت و تعداد کارکنان با تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیر-عادی رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد. که نشان می دهد شرکت های بزرگتر و شرکتهایی که دارای نیروی کار بیشتری هستند، مدیریت سود افزایشی داشته اند. ضریب متغیر درصد سهامداران نهادی نیز منفی و معنی دار می باشد که نشان دهنده رابطه منفی بین سهامداران نهادی و تغییرات خالص دارایی - عملیاتی غیرعادی بوده و حاکی از آن است که نظارت مالکان نهادی مدیریت سود را محدود کرده و همچنین مدیریت به دلیل افق بلندمدت این گروه و تمایل آنها به حداکثر کردن ثروت در بلندمدت نمی تواند تمایل چندانی به دستکاری سود داشته باشد.

به طور کلی نتایج تحقیق نشان داده است که تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی با فرضیه های تئوری اثباتی همخوانی دارد و می توان نتیجه گرفت که تغییرات خالص - دارایی عملیاتی غیرعادی محاسبه شده بر اساس مدل ژو و بانگ (۲۰۱۳) می تواند به عنوان شاخص کیفیت سود نیز مورد استفاده قرار گیرد. لذا با توجه به نتایج تحقیق پیشنهاد می گردد، در تحقیقات آتی خالص دارایی عملیاتی غیرعادی به عنوان شاخص مدیریت سود بیشتر مورد توجه قرار گیرد و در همین راستا به تدوین کنندگان استانداردهای حسابداری پیشنهاد می گردد استانداردهای در جهت شفاف سازی اطلاعات خالص دارایی عملیاتی شرکتها و مقایسه نسبت خالص دارایی عملیاتی به فروش شرکتها با متوسط صنعت تدوین گردد. و همچنین پیشنهاد می گردد سازمان بورس اوراق بهادار و سازمان حسابرسی، مقررات و استانداردهایی برای کنترل هرچه بهتر رفتار مدیریت شرکتها در انتخاب روشهای متعدد حسابداری و مقررات دولتی که بر خالص دارایی عملیاتی غیرعادی اثرگذار می باشد، تدوین نمایند، گرچه تا حدودی محدودیت ذاتی در استفاده از ارقام تعهدی اختیاری با توجه به استانداردهای حسابداری وجود دارد، اما از نظر قوانین و مقررات و محدودیتهای قراردادی توجهی به میزان خالص دارایی های عملیاتی نمی شود. لذا پیشنهاد می گردد سرمایه گذاران و اعتباردهندگان علاوه بر رقم سود به خالص دارایی عملیاتی

برای اینکه بتوانند تصور امنیت شغلی کارکنان را به منظور کاهش هزینه استخدام و محافظت نیروی کار در بازار رقابتی افزایش دهند. همچنین بین درصد سهامداران نهادی و تغییرات خالص دارایی عملیاتی غیرعادی نیز رابطه منفی و معنی دار وجود دارد، به عبارت دیگر نظارت مالکان نهادی بر فعالیتها و اقدامات مدیریت، موجب کاهش تواناییها و فرصتهای آنان در استفاده از ارقام تعهدی اختیاری برای مدیریت کردن سود گردیده است. این نتیجه سازگار با نتایج تحقیقات مرادزاده فرد و همکاران (۱۳۹۱) می باشد. از میان متغیرهای کنترل نیز بین میزان رشد شرکت و نسبت جریان نقد عملیاتی با تغییرات خالص - دارایی عملیاتی غیرعادی رابطه منفی و معنی دار وجود دارد. در واقع مدیریت این شرکت ها به منظور جبران کاهش وجوه نقد حاصل از عملیات که بیانگر عملکرد ضعیف واحد تجاری بوده است به افزایش سود از طریق افزایش ارقام تعهدی اختیاری اقدام کرده اند. همچنین بین میزان سودآوری (بازده دارایی ها) و خالص دارایی عملیاتی غیرعادی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد که البته وجود این رابطه مثبت ناشی از این است که بخشی از سود شرکت ناشی از مدیریت سود بوده است و وجود این رابطه مثبت دور از انتظار نمی باشد. به طور کلی نتایج آزمون مدل بیانگر این است که ۶۰ درصد از تغییرات متغیروابسته توسط متغیرهای مستقل و کنترلی مدل قابل تبیین است.

۶- نتیجه گیری و بحث

سطح خالص دارایی عملیاتی یکی از ارقام مهم حسابداری می باشد که از اختلاف بین دارایی عملیاتی و بدهی عملیاتی محاسبه می گردد. دارایی و بدهی های عملیاتی نسبت به حسابهای دیگر بیشتر در معرض اختیارات و آزادی عمل مدیران قرار می گیرند. لذا سطح خالص دارایی عملیاتی می تواند به عنوان یک ابزار پیش بینی کننده مهم به منظور ارزشیابی سرمایه و کیفیت سود و همچنین یک معیار اندازه گیری از ترازنامه متورم استفاده شود. در این تحقیق ابتدا رابطه بین انعطاف پذیری حسابداری و تغییرات خالص دارایی - عملیاتی غیرعادی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که بین انعطاف پذیری حسابداری و تغییرات خالص دارایی - عملیاتی غیرعادی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. و حاکی از آن است که بیش از واقع بیان شدن خالص داراییها در ترازنامه، توانایی مدیران برای استفاده از ارقام تعهدی اختیاری افزایشی در دوره جاری را با محدودیت مواجه می سازد. در ادامه، رابطه بین میزان پاداش، نسبت بدهی، هزینه سیاسی (اندازه شرکت و تعداد کارکنان) و درصد سهامداران نهادی با مدیریت سود محاسبه شده بر مبنای تغییرات خالص -

- Companies”, Middle Eastern Finance and Economics, issue. 3, pp. 28-38.
- * Alsharairi, M., Salama, A., (2011). Does high leverage impact earnings management? Evidence from non-cash mergers and acquisitions. *J. Financ. Econ. Practice* 12 (1), 17–33.
- * Barton, J., & Simko, P. (2002). The balance sheet as an earnings management constraint, *The Accounting Review*, 77(S-1), 1-27
- * Bizjak, J. M., Hayes, R. M., & Kalpathy, S. L. (2015). Performance-contingent executive compensation and managerial behavior. <https://papers.ssrn.com/abstract=2519246>
- * Chamberlain, T. W., Butt, U. R., and Sarkar, S. (2014). Accruals and real earnings management around debt covenant violations. *International Advances in Economic Research*, 20(1), 119.
- * Das, S., Kim, K., and Patro, S. (2011). An analysis of managerial use and market consequences of earnings management and expectation management. *The Accounting Review*, 86(6), 1935-1967.
- * Defond, M., Jiambalvo, J., 1994. Debt covenant violation and manipulation of accruals: accounting choice in troubled companies. *J. Account. Econ.* 17 (1-2), 145–176
- * Dou, Y., Khan, M., and Zou, Y. (2016). Labor unemployment insurance and earnings management. *Journal of Accounting and Economics*, 61(1), 166-184.
- * Edmans A, Gabaix X, Jenter D. (2017). Executive compensation: a survey of theory and evidence. National Bureau of Economic Research. <http://www.nber.org/papers/w23596>.
- * Gaffikin, M. (2007). Accounting research and theory: the age of neo-empiricism. *Australasian Accounting Business & Finance Journal*, 1(1), 1-19.
- * Ho, L.J., Liu C.S., and Ouyang, B. (2012). Bloated balance sheet, earnings management, and forecast guidance. *Review of Accounting and Finance*, 11(2), 120-140.
- * Iatridis, G., Kadorinis, G. (2009). Earnings management and firm financial motives: a financial investigation of UK listed firms. *Int. Rev. Financ. Anal.* 18 (4), 164–173.
- * Jensen, M. C., and Meckling, W. H. (1976). Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure. *Journal of financial economics*, 3(4), 305-360.
- * Jensen, M.C., (1986). Agency costs of free cash flow, corporate finance, and takeovers. *Am. Econ. Rev.* 76 (2), 323–329.
- * Kim, J. B. (2016). Accounting flexibility and managers’ forecast behavior prior to seasoned equity offerings. *Review of Accounting Studies*, 21(4), 1361-1400.
- * Lazzem, S., and Jilani, F. (2017). The impact of leverage on accrual-based earnings management: The case of listed French firms. *Research in International Business and Finance*.
- * Obeidat, M.I.S., (2016). Capital structure effect on the practices of earnings management phenomenon? The evidence of listed firms in Abu Dhabi securities exchange. *Asian J. Financ. Account.* 8 (2), 171–193.
- شرکت در مقایسه آن با سایر شرکتها به عنوان شاخص کیفیت سود توجه نمایند و همچنین اعتباردهندگان می‌توانند محدودیتهای در ارتباط با نسبت خالص دارایی عملیاتی به فروش در قراردادهای بدهی خود قرار دهند.
- ### فهرست منابع
- * ابراهیمی سید کاظم، بهرامی نسب علی، منصور احمدی مقدم (۱۳۹۵)، رابطه بین تصمیمات تامین مالی با انواع مدیریت سود. پژوهش حسابداری مالی و حسابرسی، ۸(۳۰)، ۱۰۲-۸۳.
- * بنی مهد بهمن، و هاشم نیکومرام (۱۳۸۷). تئوری حسابداری - انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، چاپ اول.
- * پورحیدری امید و داوود همتی (۱۳۸۳). بررسی قراردادهای بدهی، هزینه های سیاسی، طرح پاداش و مالکیت بر مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بررسی های حسابداری و حسابرسی، ۱۱(۳۶)، ۶۳-۴۷.
- * فرج زاده دهکردی حسن، همتی حسن، و هاله سنایی (۱۳۹۴). ترازنامه متورم و روش های جایگزین برای اجتناب از سودهای غیرمنتظره منفی، حسابداری مدیریت، ۸(۲۷)، ۷۰-۵۷.
- * مرادزاده فرد مهدی، زارع زاده مهریزی محمد صادق و رضا تاکر (۱۳۹۱). تاثیر پاداش هیات مدیره و مالکان نهادی بر مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه بورس اوراق بهادار، ۵(۱۸)، ۱۵۲-۱۳۷.
- * نیکومرام هاشم، بنی مهد بهمن، رهنمای رود پستی فریدون و علی کیایی (۱۳۹۲). دیدگاه اقتصاد سیاسی و مدیریت سود. فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت، ۶(۱۸)، ۴۳-۳۱.
- * یعقوب ژاد احمد، بنی مهد بهمن و اعظم شکری (۱۳۹۱). ارائه الگو برای اندازه گیری مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت، ۵(۱۲)، ۱۲-۱.
- * Afza, T., Rashid, B., (2014). Opportunistic earnings management, debt and diversification: empirical evidence for manufacturing firms of Pakistan. *Sci. Int.* 26 (5), 2489–2494.
- * Ali shah, S. Z., Zafar, N. and durriani, T. K. (2009), “Board Composition and Earnings Management an Empirical Evidence Form Pakistani Listed

- * Papanastopoulos, G., and Thomakos, D. (2017). Managerial discretion, net operating assets and the cross-section of stock returns: Evidence from European countries. *Journal of International Financial Markets, Institutions and Money*, 47, 188-210.
- * Papanastopoulos, G., Thomakos, D., Wang, T. (2011). Information in balance sheets about future stock returns: evidence from net operating assets. *International Review of Financial Analysis* 43, 214-229.
- * Rodríguez-Pérez, G., and van Hemmen, S. (2010). Debt, diversification and earnings management. *Journal of accounting and public policy*, 29(2), 138-159.
- * Rooijen, J. G. (2002). Flexibility in Financial Accounting Income Strategies and Earnings Management in the Netherlands. Amsterdam Business School Research Institute, UvA-DARE (Digital Academic Repository). <http://hdl.handle.net/11245/2.21685>.
- * Sloan, R.G., (1996). Do stock prices fully reflect information in accruals and cash flows about future earnings? *The Accounting Review*, 71, 289-315
- * Sudaryati, D. (2015). The Balance Sheet As an Earnings Management Constraint (Case Study In Indonesia Manufacture Company). *Jurnal Akuntansi dan Investasi*, 13(1), 1-14.
- * Vakilifard, H., and Mortazavi, M. S. (2016). The Impact of Financial Leverage on Accrual-Based and Real Earnings Management. *International Journal of Academic Research in Accounting, Finance and Management Sciences*, 6(2), 53-60.
- * Xu, R. Z., and Yang, Y. (2013). Effect of Accounting Flexibility on Earnings Management through Stock Repurchases. *International Business Research*, 6(10), 40-50.
- * Yang, W. S., Chun, L. S. And Ramadili, S. M. (2009). "The Effect of Board Structure and Institutional Ownership Structure on Earnings Management", *Journal of Economics and Management*, Vol. 3, No. 2, pp 332-353.
- * Zamri, N., Rahman, R. A., and Isa, N. S. M. (2013). The impact of leverage on real earnings management. *Procedia Economics and Finance*, 7, 86-95.
- * Zouari, A. And Rebai, I. (2009). "Institutional Ownership Differences and Earnings Management: A Neural Networks Approach", *International Research Journal of Finance and Economics*, Vol. 34, pp. 42-55